

معارف اسلامی در ادب فارسی

مولانا

ای غمخوار ز که ما مشوق ایمان کنیم

دیدم ز روی زینش کارستان کنیم

ز آفتاب روی او آن در درمان کنیم

اگر زواج عجب دوری است در دلهای ما

چون دست ما پار زلف مشک افشان خوش

آن سزایش که بازی می کند از باو عشق

او به زار دل ما سپید خواهد آن کند



این کنیم و صد پین و نیش بر جان است جان دل خدمت مهیم و خدمت سیطان کنیم
آفتاب رحمت در خاک ما در افتاد ذره های خاک خود را پیش او رسان کنیم
چوب خشک جسم ما را کوبه بان عصا در کف موسی عشقش معجز شعبان کنیم
ذره های تیره را در نور او روشن کنیم چشمهای تیره را در روی او ما بان کنیم
گر عجیبای جهان حیران شود در روان کین چنین فرعون را ما موسی عمران کنیم
نیمه ای کفیتیم و باقی نیمه کاران نوب برند
یار برای روز پنهان نیمه پنهان کنیم